دریچه

عبور از آتشی دیگر

حمیدرضا شکارسری

■ هنوز یادمان نرفته است که هنگام عبور آمبولانس‌ها از خیابان آزادی دلش را پرتاب می‌کرد، چشمش را پرتاب می‌کرد، حنجره‌اش را پرتاب می‌کرد و دیگر دست‌هایش خالی بود. پیشانیش خیس می‌شد و شرمی سنگین از رزمندگان و شهدا بر پلک‌هایش می‌نشست.

هنوز یادمان مانده است که در پاسخ «گروس» که پرسیده بود: «تو چرا می‌جنگی؟» در حالی که بند پوتینش را محکم می‌بست، با تمام دل خود گفته بود: «تا چراغ از تو نگیرد دشمن».

نه! چرا از یاد ببریم او را که هنوز هم کنار ما ایستاده است؟ شاید نه در هیات شاعری رزمنده با شعرهایی که در اوج سال‌های پرتلاطم و خاطره‌انگیز جنگ، فرازهای مدرن و پیشرو شعر دفاع مقدس محسوب می‌شد و می‌شود. این‌بار اما در لباس ساده شاعری نوگرا که دغدغه شاعران جوانی را دارد که دفتر شعر جوان، سکوی پرش آنهاست. دفتری که به همت او و یارانی چون قیصر امین‌پور و حسن حسینی و ساعد باقری و همراهی بزرگوارانی چون مشفق کاشانی و جوانان با استعداد و پرشوری چون شهرام رجب‌زاده از کتابخانه کوچک و جمع و جوری در پارک‌شهر شروع به کار کرد و با پی‌گیری و تلاش همان‌ها تا خیابان دولت بالا آمد.

طی این سال‌ها شاعران نام‌داری آمدند و آموختند و رفتند که بعدها از جریان‌سازان شعر ایران شدند. دفتری که آموزش شاعران نوپا و جوان و شناساندن آنها به جامعه ادبی کشور وظیفه اصلی آن بود و هست. اما او و یارانش می‌دانستند که شاعران جوان پس از این آموزش‌ها نیاز به تشویق و نقد دارند. تشویق این شاعران، چاپ آثارشان در قالب مجموعه شعرهای انفرادی یا گردآوری شده بود. این مجلدات، شاعران جوان را به جامعه ادبی معرفی می‌کرد و زمینه‌ساز نقد و بررسی جدی آنها می‌شد.

طریقه دیگری که دفتر شعر جوان برای تشویق و مطرح کردن شاعران تحت پوشش خود در پیش گرفت، طراحی و راه‌اندازی جایزه کتاب سال شعر جوان بود.

و اما جایزه کتاب سال شعر جوان...

■■■

جوایز ادبی را می‌توان دستمزد یا پاداش فعالیت تولید ادبیات دانست. مگر می‌توان یک فعالیت تولیدی را بدون تقاضا و مزد تصور کرد؟ جوایز ادبی با توجه به دیدگاه‌های ادبی متولیان جایزه، آثار شاخص را به مخاطبان جامعه ادبی معرفی می‌کند. انتخاب جوایز ادبی نوعی تمرین دموکراسی است. در این تمرین بازندگان رقابت یا مخالفان نتایج اعلام شده، مدارا و پذیرش دیدگاه‌های مخالف خود را تمرین می‌کنند

نکته مهم در رقابت‌ها و داوری جوایز ادبی این است که تنها و تنها ملاحظات ادبی ملاک کار باشد و بس. هر ملاحظه فرا ادبی در شرکت، رقابت و داوری آثار ادبی در انتخاب جوایز ادبی بی‌اعتبار است.

■■■

جایزه کتاب سال شعر جوان چند سالی است که تحرکی قابل توجه در بین شاعران جوان کشور ایجاد کرده است. چرا که آنان می‌دانند دریافت این جوایز در سرنوشت ادبی‌شان تاثیرگذار است.

در میان برگزیدگان این جایزه، طی سال‌های گذشته، گاه اسامی ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده‌ای مشاهده می‌شود که همین شناسایی از دستاوردهای مهم دفتر شعر جوان به شمار می‌رود. کما اینکه برگزیده بخش شعر سنتی امسال تا پیش از این چهره شناخته‌شده‌ای نبود.

داوران این جایزه نیز در حوزه ادبیات کشور از نظر فن ادبی، انصافا چهره‌هایی معتمد و مسلط بوده‌اند. البته خط‌مشی فکری این داوران نباید در تشخیص صلاحیت علمی آنها دخالت داده شود.

درنهایت باید اذعان کرد که آثار شرکت‌کننده در این جایزه با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده و تمامی مراحل بازبینی و ممیزی لازم را گذرانده‌اند. در این رهگذر، متولیان جایزه و داوران، براساس اصول نقد نو، بدون در نظر داشتن نام شاعر، صرفا عهده‌دار بررسی اشعار او هستند و بس. مدت‌هاست که نقد زندگی‌نامه‌ای و صرفا محتواگرایانه، دیگر در مورد متون ادبی کارکردی ندارند.

نقطه برتری این جایزه بر دیگر جوایز ادبی، ایجاد فضای نقد آثار راه‌یافته به مرحله نهایی داوری است. فضایی که در آن اثری مورد انتقاد و چالش و مخالفت فنی منتقدان قرار می‌گیرد اما به‌عنوان اثر منتخب داوران برگزیده می‌شود و برعکس. این تضارب آرا و اندیشه‌های دموکراتیک جزو ذات ادبیات است زیرا هیچ تعریف و نظری در حوزه شعر، قطعی و جزمی نیست و نمی‌توان انتظار داشت که نظرات همواره یکسان و همسو باشند.

با این ملاحظات برای نگارنده مشخص نیست که چه دلایل ادبی و علمی می‌تواند پشتوانه حمله به دفتر شعر جوان و «محمدرضا عبدالملکیان» باشد؟ آن‌هم به دلیل انتخاب کتابی که از سوی وزارتخانه‌ای در دولت جمهوری اسلامی مجوز نشر گرفته است و توسط داورانی خبره برگزیده شده است.

■■■

«از آتش / چه مردان سبزی / چه مردان سبزی از آتش گذشتند»

«محمدرضا عبدالملیکان» به گفته مرحوم «سیدحسن حسینی» در کتاب با ارزش «گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس» همواره دغدغه بچه‌های «خیابان هاشمی» گریبان وجدان و ذوق ادبی‌اش را رها نکرده است. او که به گفته همان اندیشمند فقید، در انتقاد از مرفهان بی‌درد و بادردا و نگاه تمسخرآمیز به زندگی‌های انگلی در شعر پس از انقلاب و به ویژه در برهه جنگ از طلایه‌داران است.

بیاییم مفاخر ادبی‌مان را به بهانه‌های واهی و با ملاحظات شخصی و فرا ادبی آزار ندهیم! هرچند می‌دانم این مرد از این آتش هم خواهد گذشت...

گفت‌وگو با محمدرضا عبدالملکیان درباره اتهامات برخی رسانه‌ها به «دفتر شعر جوان»

امثال اینها «قیصر» را از حوزه هنری اخراج کردند

شرق: در میان شاعران انقلاب، رفاقت دیرینه مرحوم قیصر امین‌پور و محمدرضا عبدالملکیان زبانزد همه است. کسانی که این دو بزرگوار را می‌شناسند از دوستی و حشر و نشر این دو تا زمانی که قیصر حیات داشت باخبرند. شاید همین دوستی هم موجب شد که محمدرضا عبدالملکیان «جایزه کتاب‌سال شعر جوان» را به نام دوست درگذشته‌اش قیصر امین‌پور آذین ببندد و نام او را که زنده است، همه‌ساله حیاتی دیگرگون ببخشد. باوجود آنچه گفته شد اما، این روزها نام این دو رفیق دیرین از جانب دو رسانه، روبه‌روی هم قرار داده شده و گروهی فریاد وامصیبتا سرداده‌اند که به قیصر امین‌پور توهین شده است. آن هم از جانب یار دیرینش محمدرضا عبدالملکیان. این ادعا حدود ۲۰روز پیش با گزارشی در یک روزنامه کلید خورد و چند روزی است که همان‌خط از جانب یک خبرگزاری ادامه یافته است. محتوای کلی این گزارش‌ها مبنی بر اهدای یکی از دو جایزه پنجمین‌دوره کتاب سال شعر جوان به «روجا چمنکار» است که به ادعای رسانه‌های مورد اشاره، مقیم فرانسه و خارج‌نشین است. البته تا آنجا که اهالی ادبیات به خاطر دارند، روجا چمنکار شاعری است که عمده فعالیت‌های شعری‌اش در داخل ایران بوده و یکی، دو سالی است که برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا به‌صورت موقت به کشور فرانسه سفر کرده است. این شاعر در داخل ایران تا به حال چندین کتاب را منتشر کرده است از جمله کتاب مورد اشاره آن دو رسانه، «مردن به زبان مادری» که در سال ۸۹ توسط نشر چشمه و با مجوز وزارت ارشاد منتشر شده و بر اساس همین، مجوز هم در جایزه کتاب سال شعر جوان شرکت و مورد داوری قرار گرفته است. در این میان، نکته‌ای که در سه‌هفته گذشته بیشتر از خود پرونده‌سازی‌ها به چشم آمده، سکوت محمدرضا عبدالملکیان در مقابل هجمه‌ای است که به او و مجموعه تحت مدیریتش شده است که البته گویا سکوتی به تمام معنا نبوده، چرا که به گفته عبدالملکیان او در ابتدا این مساله را کژاندیشی و بی‌اخلاقی خبرنگاری در روزنامه یک محسوب کرده و به فرستادن جوابیه‌ای بسنده کرده! که البته با عدم انتشار این جوابیه از جانب روزنامه، مرحله دوم تشدید انتقادها به دفتر شعر جوان آغاز شده است. بی‌آنکه پاسخ‌های آنان در رسانه‌های منتقد، مجال انتشار بیابد. به هر رو، محمدرضا عبدالملکیان برای نخستین‌بار درباره ریشه‌ها و دلایلی که این پرونده‌سازی را موجب شده است با «شرق» به گفت‌وگو نشسته است و گفته است چطور جریانی که دیروز قیصر امین‌پور را از حوزه هنری اخراج کرد امروز به بهانه دفاع از او، پروژه حذف دیگری را کلید زده است.

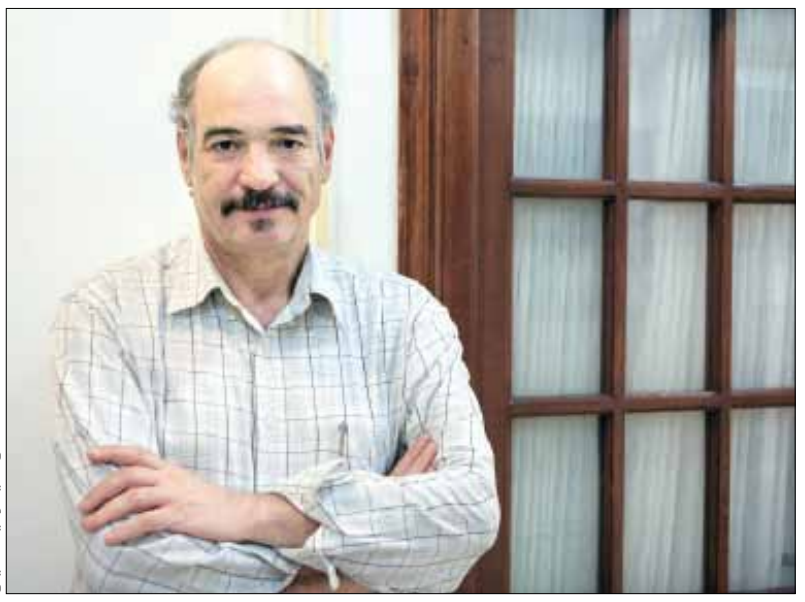

عکس: سید وحید حسینی

حدود ۲۰روز قبل یکی از روزنامه‌ها در گزارشی علیه «دفتر شعر جوان»، جایزه قیصر امین‌پور و منتخب این جایزه را مورد اتهام قرار داد. توقع این بود که شما در این ۲۰روز جواب بدهید اما چنین اتفاقی رخ‌نداد، تا اینکه گزارشی دیگر با همان مضمون در یکی از خبرگزاری‌ها تکرار شد. چرا پاسخ ندادید؟

جواب دادیم! بلافاصله بعد از درج آن گزارش در روزنامه «جام‌جم»، بررسی‌هایی انجام شد و تلاش کردیم عوامل و انگیزه‌های تهیه این گزارش مشخص شوند که به نتایجی هم رسیدیم. آن گزارش امضای شخصی به نام خانم الناز اسکندری راداشت اما متوجه شدیم با حمایت کس دیگری انجام شده که امکانات مطبوعاتی در اختیار داشته و خودش هم بر این باور بوده که باید جزو برگزیدگان پنجمین دوره، کتاب سال شعر جوان باشد و چون این اتفاق نیفتاده، زمینه‌های تهیه این گزارش را فراهم کرده است. ما هم براساس دلایل و مستنداتی که داشتیم، جوابیه‌ای تهیه کرده و بعد از هفت یا هشت روز به روزنامه «جام‌جم» دادیم اما در کمال تعجب، آن را منتشر نکردند.

چطور چاپ نکردند؟ براساس قانون مطبوعات رسانه ملزم به درج جواب است. مگر چه نوشته بودید که چاپ نکردند؟

گفتند چون از شخصی نام برده‌اید که یکی از همکاران ما است، نمی‌توانیم پاسخ شما را منتشر کنیم و منتشر هم نکردند.

تصور ما در دفتر شعر جوان بر این است که رسالت مطبوعات بیان واقعیت و تحلیل بر اساس واقعیت است. وقتی آن واقعیت تحریف می‌شود، نشان می‌دهد که آن گزارش در جهت نتیجه‌ای از قبل تعیین شده نوشته شده است. برای نمونه؛ گفته‌اند داوران جایزه شعر جوان چنین و چنان هستند اما فقط از دو، سه نفری اسم می‌برند که فکر می‌کنند همسو و تامین‌کننده خواست آن گزارش است و اسم دو داور دیگر را که با هدف آنها همخوانی نداشته است قلم گرفته‌اند. دوستان تهیه‌کننده گزارش روزنامه جام‌جم حتی به اهداف ما در برگزاری این جایزه اشاره هم نکرده بودند! هدف اصلی این جشنواره بیش از اینکه معرفی یک یا دو مجموعه به عنوان برگزیده باشد مبتنی بر معرفی چهره‌های شاخص شعر جوان امروز است. یعنی ۲۱ اثری که به مرحله نهایی جایزه رسیده‌اند. و ما در هر دوره حدود همین تعداد را ما به عنوان چهره‌های شاخص و آینده‌دار شعر جوان امروز معرفی می‌کنیم.

این را در بیانیه جایزه هم گفته بودید؟

بله و از بین این ۲۱کتاب هفت اثر به عنوان نامزد نهایی انتخاب شدند که قبل از مراسم اختتامیه در جهت همان هدف اصلی ویژه برنامه‌هایی برای نقد و بررسی این هفت اثر برگزار کردیم و در واقع برنده ما تنها یک نفر مورد اشاره نبوده! پرسش روشن این است که اگر در پی بیان واقعیت هستند چرا گزارش جام‌جم از بین این هفت اثر فقط روی یک اثر متمرکز می‌شود؟

شما در دو بخش برگزیده داشتید؟

بله. یک برگزیده در بخش کلاسیک و یک برگزیده در بخش شعر نو و پنج نفر دیگر شعرای تقدیری بودند و ما به همه اینها توجه داشتیم.

اشاره کردید که در آن گزارش نام دو نفر از داوران کنار گذاشته شده است. آن دو نفر چه کسانی بودند؟

اسامی محمدعلی بهمنی و اسماعیل امینی را کنار گذاشته‌اند، حتی در نام بردن از اسامی داوران دوره گذشته، اسم آقای شهاب مقربین را هم در فهرست داوران گذاشته بودند در حالی که ایشان اصلا داور ما نبوده است. جالب است که خیلی‌های دیگر را هم که فکر کرده‌اند نام آنها، همسو با هدف گزارش نیست کنار گذاشته‌اند. مثل آقای مرتضی کاخی، ساعد باقری، بهزاد خواجات، سعید بیابانکی، موسی بیدج، مفتون امینی، ضیاء موحد، عبدالجبار کاکایی، اما فقط از آقایان حافظ موسوی، شهاب مقربین و محمود معتقدی نام برده‌اند.

این سه شاعر آخر هم که نام بردید در جامعه امروز ایران حیات ادبی دارند و مطرح هستند. همین‌جا و در همین کشور هم کتاب‌شان را چاپ می‌کنند، این‌طور نیست؟

تلقی نویسندگان آن گزارش این است که این بزرگواران در حوزه شعر انقلاب نیستند. اما سیاست دفتر شعر جوان این است که این امکان برای تمام جریان‌های شعری که در چارچوب نظام کار می‌کنند و از وزارت ارشاد مجوز می‌گیرند فراهم شود. بسیاری از این افراد به سبب دانش شعری و آثارشان، انسان‌های با ارزشی هستند. حوزه کارشان هم مشخص است و می‌توانند به رشد جریان عمومی شعر کمک کنند اما عده‌ای با کنار گذاشتن بخشی از این جریان می‌خواهند یکسویه عمل شود.

گفته‌اند شما به شاعران ضد انقلاب بها می‌دهید و از شاعران انقلاب کسی در اطراف شما نیست! این در حالی است که شما به عنوان مسوول «دفتر شعر جوان» و جایزه کتاب سال شعر جوان، خودتان از شعرای مطرح انقلاب هستید. مرحوم قیصر امین‌پور و مرحوم سیدحسن حسینی بارها و در نوشتارهای مختلفی از شما به عنوان مورد علاقه‌ترین شاعر نزدیک به خودشان یاد کرده‌اند. به نظر نمی‌رسد این برچسب به شما که شاعر انقلاب و دفاع مقدس هستید بچسبد؟

بگذارید نکته‌ای را بگویم؛ در چند سال پایانی حیات قیصر و سیدحسن حسینی، همین موضع‌گیری‌ها که امروز می‌بینیم درباره آنها هم بود. مطبوعات آن زمان را ورق بزنید و مطالبی را ببینید که از این دو با عنوان درگاندیش و با علامت سوال‌های فراوان یاد شده است. این دو توسط کسان دیگری از همین جریان‌های بسته‌نگر که اینک تندگویی و بی‌انصافی می‌کنند، آن زمان مورد تهاجم چنین باورهایی قرار می‌گرفتند. تنها پس از درگذشت‌شان بود که به اقتضای شرایط، صحنه دگرگون شد و آنان زبان به کام کشیدند.

بعد از درگذشت‌شان؟

این را هم در پرانتز بگویم که قیصر امین‌پور و حسن حسینی در دهه ۶۰ از حوزه هنری به یک معنا اخراج شدند. قیصر در اواخر دهه ۷۰ از «سروش نوجوان» به جرم استفاده از عکس منوچهر آتشی کنار گذاشته شد. قبل از چاپ مجله به او تاکید شده بود که عکس منوچهر آتشی را کنار بگذارد اما قیصر زیر بار نرفته بود.

البته این تنگ‌نظری‌ها همیشه بوده است!

بله. خاطرم هست زنده‌یاد سلمان هراتی پنجشنبه‌ها برای شرکت در جلسه شعر حوزه هنری خود را از تنکابن به تهران می‌رساند. کوله‌ای به دوش داشت که پاییز و زمستان آن را پر از نارنگی و پرتقال می‌کرد. یک‌بار با کوله خالی آمده بود. دوستان گفتند چرا کوله‌ات خالی است؟ گفت: زودتر رسیدم تهران رفتم ظهیرالدوله، سر قبر فروغ. همه را خیرات کردم... خب! همین‌ها اگر امروز در قید حیات بودند از گزند قلم و باورهایی از این دست مصون نمی‌ماندند.

آیا داورهای شما از خارج از کشور دعوت شده‌اند؟ آیا کسانی هستند که مورد تعقیب نهادهای امنیتی و نظارتی باشند و نظام با آنها مشکل داشته باشد؟

خیر آقا! داوران ما در ایران هستند و همین‌جا زندگی می‌کنند. در این گزارش‌ها گفته‌اند داوران اولین دوره مخالف نظام بوده‌اند و قیصر که شاعر انقلاب بوده «اعلام برائت کرده.» این در حالی است که یکی از کسانی که در دوره اول در انتخاب داورها با ما همفکری کرد خود قیصر بود که در جلسه اختتامیه هم حاضر شد. وقتی از او خواستند برای شعرخوانی برود بالا، شعرش را خواند و گفت: من جزو داوران نبوده‌ام. منظورش این بود که بگوید داور جایزه نبوده است و این به معنای مخالفتش نبود. اگر مخالف بود که اصلا در جمع ما نمی‌آمد! قیصر اصلا اهل داوری نبود و باورهای خودش را داشت. نه اینجا و نه هیچ جا داوری نمی‌کرد. اینها تیتر زده‌اند که اعلام برائت قیصر و این حرف‌ها. عرض کنم که بنده یادداشت قیصر را که یک هفته قبل از فوت، در کنگره یازدهم شعر جوان به من داد، هنوز دارم. او سه روز تا پاسی از شب کنار دوستان شعر جوان بود. علاقه‌مندی و شور و شوق او برای حضور در جمع جوانان مثال‌زدنی بود... امروز می‌خواهند صحنه طوری دیگر طراحی شود. همه می‌دانند که من بعد از قیصر درباره او هیچ جایی حرف نزدم، اما این به آن معنی نیست که حرفی ندارم، حرف زیاد دارم. اگر زمانی ضرورت داشت آنها را خواهم نوشت.

> **داوران ما در ایران هستند و همین‌جا زندگی می‌کنند. در این گزارش‌ها گفته‌اند داوران اولین دوره مخالف نظام بوده‌اند و قیصر که شاعر انقلاب بوده «اعلام برائت کرده.» این در حالی است که یکی از کسانی که در دوره اول در انتخاب داورها با ما همفکری کرد خود قیصر بود که در جلسه اختتامیه هم حاضر شد.**

در صحبت‌هایتان اشاره کردید این گزارش‌های منتشر شده که حالت پرونده‌سازی را پیدا کرده، نتیجه‌ای از قبل تعیین شده را دنبال می‌کند. آن نتیجه چیست و در کل چه هدفی دنبال می‌شود؟

هدف! پاسخ به امیال و خواسته‌های شخصی است. نگاه این افراد این است که اگر دیگران در صحنه باشند، جا برای من تنگ می‌شود و برای اینکه من شاعر برگزیده باشم بقیه باید حذف شوند. پس بهتر است دیگران نباشند و فرصتی در اختیارشان قرار نگیرد. شما خیلی‌ها را می‌بینید که عضو ده‌ها شورا و ستاد و فعالیت‌های گوناگون ادبی هستند و اگر یک جا نباشند احساس می‌کنند حق‌شان تضییع شده. عرضم این است در مملکتی که ۵۰۰ شاعر فعال دارد؛ اگر امکانات منصفانه تقسیم شود به هر نفر چقدر باید امکانات داده شود؟ اینها خواسته‌های نفسانی غیرمنطقی است که خیلی با ماهیت شعر سازگار نیست و یک هنرمند فعال که هدف او خلق آثار متفاوت است، نمی‌تواند از طریق شعر نیازهای شخصی‌اش را تامین کند و شاعر برجسته‌ای هم قلمداد شود. در گزارش پایانی جایزه به عنوان دبیر متنی را خواندم که عینا بخشی از آن را نقل می‌کنم: «شاعران جوان باید به جشنواره‌ها و جایزه‌هایی از این دست به‌عنوان یک گذرگاه نگاه کنند و نه یک منزلگاه. اگر سرشت و سرنوشت شعر برای آنها جدی است باید چشم‌اندازهای جدی‌تر و سقف پروازی بلندتر را مدنظر قرار دهند. فراموش نکنیم که شعر با تمام مهربانی‌هایش، شاعر را با تمام وجود برای خودش می‌خواهد. بنابراین اگر شاعر در پی تریبون، جایزه و موقعیت‌های دیگر باشد، به طور حتم و به تدریج شعر از آن شاعر فاصله خواهد گرفت...» بسیاری از ماجراهایی که اتفاق می‌افتد ناشی از این است که بخشی از شعرای ما به چنین فرصت‌هایی به عنوان منزلگاه نگاه می‌کنند.

عده‌ای ابراز می‌کنند که وضع مالی دفتر شعر جوان خوب است و بودجه‌های کلان می‌گیرد. واقعا اینقدر وضع‌تان خوب است که دیگران را به طمع انداخته است؟

«دفتر شعر جوان» برای مجموعه فعالیت‌هایش با خیلی از دستگاه‌های فرهنگی در تعامل است. به طور مشخص عرض می‌کنم از آغاز فعالیت‌های دفتر در سال ۶۸، یکی از حامیان ما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است و برخی دیگر از نهادهای فرهنگی. این در حالی است که بخشی از هزینه‌های دفتر از طریق شهریه‌های هنرجویان همین مجموعه تامین می‌شود. بگذارید مثالی بزنم، دو سال پیش یک سفر به قونیه داشتیم. مجموعه کمکی که از وزارت ارشاد برای سفر حدود ۴۰ شاعر و خبرنگار همراه گرفتیم، ۱۳ میلیون تومان بود. سفر هم هشت یا ۹روز طول کشید. در این سفر به شهرهای استانبول، قونیه و آنکارا رفتیم و با هماهنگی رایزنی فرهنگی و کانون شعرا و نویسندگان ترکیه در همه این جاها برنامه داشتیم. در استانبول در دانشگاه آنکارا و در قونیه و... مصاحبه مطبوعاتی! سال بعد از سفر ما، گروه دیگری باز هم با حمایت وزارت ارشاد به این سفر رفتند که حدود ۳۰ نفر بودند. دوست دارم دوستانی که از این منظر به دریافتی‌های دفتر شعر جوان توجه می‌کنند و این توانایی را دارند که اطلاعات کسب کنند، بپرسند که سفر دوم که گروه دیگری رفتند هزینه‌اش چقدر بوده است؟

اما بگذارید از فعالیت‌های دفتر برایتان بگویم! در سال گذشته «دفتر شعر جوان» حدود ۸۰ عنوان برنامه اجرا کرده و ۳۰ عنوان دوره آموزشی کوتاه‌مدت داشته. در جمع این ۸۰ برنامه حدود سه هزار هنرجو و هنرمند شرکت داشتند. ۱۵ برنامه نقد و بررسی ویژه داشتیم و ۱۲ سفر فرهنگی رفته‌ایم. با همراهی چند شاعر جوان یک سفر به ارمنستان داشتیم. در ۱۴ نمایشگاه استانی شرکت کرده‌ایم و آثار شاعران جوان را معرفی کردیم. پنج ویژه‌برنامه چهارسوی شعر در دفتر برگزار کردیم. ۱۵عنوان کتاب منتشر کردیم. اینها بخشی از برنامه‌های ما در سال گذشته بود. خودشان بررسی کنند که اجرای این برنامه‌ها با چه حداقل بودجه‌ای می‌تواند برگزار شود. این را هم می‌گویم که همین برنامه‌ها در دستگاه‌های دیگر – اگر بتوانند اجرا کنند - دست‌کم با دو برابر هزینه‌ای که ما صرف کردیم قابل اجرا خواهد بود. نکته دیگر کیفیت برنامه‌هاست که دوست دارم از این منظر هم به فعالیت‌های دفتر نگاه شود و با فعالیت مشابه دستگاه‌های دیگر به محک قیاس گذاشته شود. مساله دیگر، تلاشی است که ما برای حضور چهره‌های صاحب‌نظر و شاعران نام‌آشنا در اجرای برنامه‌های گوناگون داریم؛ از داوری گرفته تا دوره‌های آموزشی، جلسه‌های نقد و بررسی و... ما در این مدت از اساتیدی مانند کریم زمانی، دکتر عبداللهیان، موسی بیدج، دکتر پاینده، مصطفی رحماندوست، محمدعلی بهمنی، استاد امیرخانی (خوشنویس)، اسماعیل امینی، دکتر یاسمی، یوسفعلی میرشکاک، سیدمحمود سجادی، بهاءالدین خرمشاهی، ضیاء موحد، شمس لنگرودی، عبدالجبار کاکایی، سعید بیابانکی، دکتر مرتضی کاخی، عباس مخبر و... دعوت کرده‌ایم و همه این بزرگواران با روی باز پذیرفته‌اند و در دفتر حاضر شده‌اند.

ادامه در صفحه آخر

روزنه

گرگ‌های ژورنالیسم

یوسفعلی میرشکاک

■ یکی، دو روز پیش، سینا علی‌محمدی از جام‌جم به بنده تلفن کرد و گفت خانه شاعران (یا شاید هم دفتر شعرجوان) جایزه خود را به خانمی داده که چنین است و چنان و حتی با شبکه بی‌بی‌سی مصاحبه کرده و شاعران می‌خواهند علیه این حرکت اعتراض کنند.

گفتم من این‌گونه مسایل را در پرانتز گذاشته‌ام، به بنده ربطی ندارد و قرار شد که چیزی از بنده چاپ نکنند. ولی بله! خبر دادند که...

یا علی مددا! اگر ارشاد بر خانه شاعران نظارت دارد، ما چه‌کاره‌ایم که به سلب یا ایجاب سخنی بگوییم. عجبا! احتمالا «گرگ‌های ژورنالیسم» و «شغال‌های بوروکراتیک» می‌خواهند خانه شاعران را «تخت‌قاپو» کنند و دنبال آدم‌های «بی‌سر و صدا شده» و «منقطع» می‌گردند و لابد امر بر حضرات خیلی مشتبه شده است. در این سرزمین من چگونه می‌توانم به شعر و شاعری بیندیشیم، در حالی که... والخ. خیر جماعت! من گفتم «شاید جماعتی می‌خواهند زیرآب سران خانه شاعران و دفتر شعر جوان را بزنند و خودشان نمی‌خواهند به میدان بروند و ترجیح می‌دهند که با برانگیختنِ امثال بنده... حاشا و کلا من هر اندازه بی‌آزرم و خودبنیاد باشم، نمی‌توانم روبه‌روی جناب محمدرضا عبدالملکیان قرار بگیرم یا روبه‌روی گروس که چشم و چراغ «شعر مرسل» است یا خانم دکتر راکعی یا سهیل و ساعد و دیگر عزیزان! محض اطلاع عرض شد و همین باید کافی باشد. اگر لازم شد، مقاله مفصلی را - که نوشته‌ام – به چاپ می‌رسانم.

هو اول و آخر یار